

نقدی بر «سیاه مست/یک دور دیگر»

«در تقلای توجیه»



سوژه و نیت قطعا روایت گام نهانی را به سمت جلو برداشته است که چنین سوژه‌ای را انتخاب کرده است.

اما چونی و چگونگی قصه‌اش کجاست؟ فراز و فرود رویدادهای دراماتیک سوژه از چه چیزی متشکل شده است که مخاطب را به چیزی وری این مفادهایی که صرفاً موقعیت‌هایی شاعرانه و ماقبل‌نمایشی شدن و دراماتیک شدن هستند ببرد؟ چه چیزی از قبل عنوان فیلم که «سیاه مست / یک دور دیگر» نام دارد به مخاطب ارسال و با او پیوند داده میشود؟ به عبارت دیگر مخاطب قرار است از دل اثر - اثر به مثابه اثر - چه چیزی را وری مستی و منگی و خمار بودن از شخصیت‌هایش صاحب شود که نخست باید از فیلتر مستی گذر کند؟ حتی اگر بخواهیم به طور خیلی تخصصی و سیستماتیک چون عقبه کارگردان که در ذیل جنبش دکما 95 بیرق فعالیت‌های خود را بالا برد فیلم را بررسی کنیم هم میتوانیم بگوییم که حتی فیلم و عنوانش نیز از همسو و همراستا شدن با مفادها و المان‌های جنبش دکما 95 نیز خارج است. جنبش دکما 95 بزرگترین رسالت خود

قاموس روشنفکرانه، با تاکید مؤکد بر آزادیخواهی کنش‌ها و منش انسان‌ها انتخاب‌های اشتباه آنان را نیز بی هیچ پشتوانه منطقی و عقبه‌ای تهبی از علت و معلول و واسطه تصدیق کند، چنانکه فیلم حتی جرأت نقد کردن و به چالش کشیدن انتقادی کاراکترهایش را نیز ندارد و به اندازه‌های دوربین فیلم سسست عنصر و بی ثبات است که در یک گودال نانهاده از سیری که تنها وادادگی مبرم خود در برابر پروپاگاندا‌های فرهنگی اروپا را نمایان میسازد مستغرق است.

بیایید عصاره فیلم را - فارغ از بازی قابل قبول «مدس میکلسن» و کارگردانی «وینتربرگ» - تشریح کنیم. «چندین معلم پس از افراط دانشجویان خود به هنگام مستی متوجه منع نوشیدن مشروب در محیط دانشگاه میشوند ولی کم‌کم به نسبت گرایششان، با خلق عهدنامه‌ای علمی - فیز یولوژی دائم الخمر میشوند.» در ست. این به نوبه خود یک سوژه سطحی و دم‌دستی است که مخاطب چنین پیشفرض میگیرد که از دل این

نویسنده: آریا باقری | این دقیقاً همان تم محبوب و مورد نیاز سینمای اروپاست که از بینش فلسفه زده خود، مسیر ناسوری را انتخاب میکند تا بتواند به مضامین فرامنتی و یا سفارشی وضع شده جنگ زند. رهایی، بی‌قیدی، سرمستی، جلافت، نشنگی و سرخوشی از برای پاک کردن بزرگترین صورت مسأله‌ی بشر یعنی حقیقت وجودی و انسانی وی همان طریقت معلوم الحالی است که باری دیگر سینمای اروپا سنگر خود را پشت زبان روایت توماس وینتربرگ وضع میکند تا تمامی شرایط مفروض برای بررسی یک دغدغه پرخطر چون پوچی و یأس در زندگی را این بار در تقلای توجیهی از جنس مشروب - شاید به عنوان راه حل - منتج به نتیجه دلخواه خود سازد.

این دستمایه خود بزرگترین سنگر تما تیک آثاری است که در جامه‌ای لیبرالیستی، با برداشتن مرزهایی محدودکننده اما ارزشمند، انسان را به قدری آزاد و رها میگذارد که مشمّمزکننده ترین و غیر قابل باورترین کنش‌های وی نیز ملموس، باورمند و شبه انسانی - با خرّقه‌ای محترمانه و بدون قضاوت - جلوه کند. «Drunk» نیز فیلمی علیل، غیر انسانی - نه ضد انسانی - و بد است که دقیقاً بر سایه چنین موضع و شعائر سفارشی نخ‌نماشده سینمای بی‌ثبات حاضر اروپا گام نهاده است. اثری که به مدد عنصری که از برای خود ندارد با انگشت اشاره‌اش دست تعمیم به کل جهان روایتش می‌بندد تا در یک



این دستمایه خود بزرگترین سنگر تما تیک آثاری است که در جامه‌ای لیبرالیستی، با برداشتن مرزهایی محدودکننده اما ارزشمند، انسان را به قدری آزاد و رها میگذارد که مشمّمزکننده ترین و غیر قابل باورترین کنش‌های وی نیز ملموس، باورمند و شبه انسانی - با خرّقه‌ای محترمانه و بدون قضاوت - جلوه کند